

**فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)  
(علمی - پژوهشی)**

سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۹۰

تأثیر پذیری ناصیف یازجی ادیب معاصر لبنانی از قرآن و حکمت‌های روایی\*

خیریه عچرش  
استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز  
کوکب بازیار  
کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی

**چکیده**

ناصر یازجی سرآمد شاعران بزرگ مسیحی عرب و بهترین فرزند زمانه‌ی خود بود، که در تاریخ لبنان و جهان عرب، نامی نامدار و یادی جاویدان از خود باقی گذاشت. وی از جمله شخصیت‌هایی است، که از مفاهیم والای قرآنی شناخت جامع و کاملی دارد، حکیم و شاعرگرائندی است که در طول زندگی خود مورد عنایت و توجه عام و خاص قرار گرفت.

این مقاله به بررسی تأثیر قرآن و حکمت‌های قرآنی و روایی بر روی اشعار ناصیف اختصاص دارد، که با مطالعه‌ی آنها مشخص می‌شود، که قرآن مجید، معانی و مفاهیم آن، نهج البلاغه و اندرزهای شیوای امام علی(ع) و دیگر پیشوایان دین، از جهات مختلف در زندگی فردی و اجتماعی ناصیف یازجی تأثیر آشکار و پنهان نهاده است، و هرکس در این زمینه تأملی بسزا کرده باشد، به درستی این عقیده اعتراف خواهد کرد.

**واژگان کلیدی**

یازجی، قرآن، حکمت، دوره نهضت، شاعر.

\* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۲/۲۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۰۵/۲۰

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: echresh-kh@yahoo.com

قرآن بر روی شعر تمام عصرهای ادبیات عربی، تأثیر واضح و آشکاری نهاده است. در دوره ی نهضت، شاعران به تقلید از قدما زبان به سرودن شعر حکمی گشودند و برای اینکه اشعارشان بیشتر در جانها نفوذ کند همچون دوره‌های پیش، بلکه بیشتر از آنها به اقتباس از واژه‌ها و مفاهیم قرآنی و سخنان پیشوایان دین پرداختند.

ناصر یازجی شاعر این دوره که با آثار فراوان و ارزشمندش در ردیف بزرگترین شاعران مسیحی عرب قرار گرفته، چنان برخورد شگفت‌انگیز و جالبی با قرآن و مضامین اسلامی دارد، که شایسته است آن را به شیوه ای علمی و دقیق بررسی کنیم.

اما می‌دانیم که شعر شاعر، آینه‌ای است که می‌توان افکار، احساسات، بینش‌ها و اعتقادات او را در آن به تماشا نشست. بر این اساس کاملاً طبیعی است که افکار مذهبی و باورهای دینی و گرایش‌های ایمانی شاعر نیز در شعر او جلوه نماید، اما چرا شاعر مسیحی‌ای چون ناصیف، بیش از آنکه متأثر از انجیل، کتاب آئین و مذهب مورد پرستشش باشد، از فرهنگ قرآن و نهج‌البلاغه تأثیر پذیرفته است؟ در پاسخ به این پرسش باید بگوییم؛ یازجی از همان کودکی با قرآن و کلام پیشوایان دین اسلام مأنوس بوده و علاقه ی او به آنها علاقه‌ای درونی است، تا آنجا که توانایی نویسنده و قدرت شعری شاعر را مشروط به خواندن این دو گوهر گرانبها می‌داند، بنابراین در کمتر اشعاری از ناصیف، ممکن است نفوذ و تأثیر قرآن و تعلیمات اسلامی وجود نداشته باشد.

به هر حال در مورد ناصیف یازجی سخن بسیار است و مجال اندک. قصد ما در این نوشتار کوتاه، بازنمایی جلوه‌هایی از تأثیر قرآن و حدیث در اشعار این شاعر بزرگ است که پس از توضیح کوتاهی درباره نظریات و دیدگاه وی درباره قرآن و نهج‌البلاغه بدان می‌پردازیم.

## ۲- ناصیف و اثر پذیری از الفاظ قرآن و نهج‌البلاغه

روح ناصیف با قرآن و نهج‌البلاغه در اثر خواندن فراوان، به‌گونه‌ای عجیب گشته بود که این دو کتاب گرانبها را سرمایه ی نویسندگان بزرگ در حرفه ی خودشان می‌شمارد. هسته ی اصلی بیشتر سخنان حکیمانه ی این شاعر از قرآن است، آن‌گونه که می‌توان گفت، او با بهره‌مندی از این گنجینه‌های بزرگ، قوی‌دست گشته و حکمت‌های زیبا و دلنشین بر زبان جاری می‌سازد.

ناصر یازجی درباره ی تأثیرگذاری نهج البلاغه بر ادبیات عرب می گوید: «مهارت من در نویسندگی، در اثر مطالعه و بررسی قرآن کریم و خطبه های شیوای نهج البلاغه شکل گرفته است. زیرا این دو کتاب شریف، گنج بی پایان زبان عربی و ذخیره جاودانه ی ادب جویان است، و محال است که یک نفر ادیب زبان عربی، بدون اینکه شبها را تا سحر به مطالعه و غور در این دو کتاب و اندیشه در بهترین اسلوب های آن مشغول باشد، نیازمندی خود را برطرف نماید.» (rasekhood.net)

شیخ در جایی دیگر در مقام این دو گوهر می گوید: «إِذَا شِئْتَ أَنْ تَفُوقَ أَقْرَانَكَ فِي الْعِلْمِ وَالْأَدَبِ وَالْإِنشَاءِ فَعَلَيْكَ بِحِفْظِ الْقُرْآنِ وَنَهْجِ الْبَلَاغَةِ.» (غزالی، ۱۳۷۷: ۱۵۴)

(اگر بخواهی از لحاظ علم و ادب بر رقیبان برتری پیدا کنی، باید قرآن و نهج البلاغه را حفظ کنی.)

در این مقاله اییاتی از ناصر را که متضمن مفاهیم و مضامین قرآنی و نهج البلاغه است، همراه برگردان فارسی آورده، و به یادآوری مطالبی در مورد آنها می پردازیم.

امام علی (ع) می فرماید: «أَنْظُرُ إِلَى مَا قَالَ وَ لَكِنْ لَا تُنْظَرُ إِلَى مَنْ قَالَ» (porseman.org)

ناصر با تأثیر از این سخن حکیمانه می سراید:

فَهُمْ لَا يَنْظُرُونَ إِلَى كَلَامٍ  
وَلَكِنْ يَنْظُرُونَ إِلَى فُلَانٍ  
(یازجی، ۱۹۸۳: ۱۹۳)

ترجمه: «آنها به سخن نگاه نمی کنند، بلکه به گوینده ی آن توجه می نمایند.»

شیخ یازجی با سرزنش و عتاب، دعوت به اهمیت دادن به سخن می کند نه به گوینده ی آن.

حضرت عیسی مسیح (ع) می فرماید: «کلام حق را گرچه گوینده ی آن اهل باطل باشد بگیرد، ولی کلام باطل را گرچه گوینده ی آن اهل حق باشد نپذیرد.» (forum.p3.pedia)

خداوند حکیم در آیه های ۸ و ۹ سوره ی نجم در وصف نزدیکی پیامبر (ص) به خود در شب معراج می فرماید: «ثُمَّ دَنَى فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (پس نزدیک آمد و بر او نازل گردید (بدان نزدیکی) که با او به قدر دو کمان یا نزدیکتر از آن شد.)

ناصر با تأثیر از این دو آیه در جواب نامه ی محمد عاقل افندی سروده است:

دَنَتْ فَتَدَلَّتْ دَانِيَاتُ قُطُوفِهَا  
عَلَى فَكَانَتْ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى  
(یازجی، ۱۹۸۳: ۱۶۷)

ترجمه: «شاخه‌های آن (استعاره از بخشش‌ها) به من نزدیک شد و مرا نوازش کرد، پس در فاصله‌ی اندکی از من قرار گرفت.»

تنها بهره‌ای که انسان از این دنیا با خود به همراه می‌برد عملش است؛ وی باید دنیایی که به آن دلبستگی داشته و چیزهای موجود در آن را رها کند و تنها با اعمال خود راهی سفر طولانی آخرت گردد.

امام علی (ع) می‌فرماید: «آنچه شما در آخرت همراهتان دارید، علم و عمل صالح خود شماست.» ( tahora11.blogfa )

ناصریف در همین مضمون آورده است: «همه‌ی انسانها، حتی پادشاهان دست‌خالی از این دنیا رخت بر می‌بندند و جز عملشان چیزی با خود به همراه نمی‌برند، آنگونه که قوم ارم نیز با آن شکوه و هیبت، دست‌خالی دنیا را ترک کردند.»

كُلُّ يَرُوحٍ بِلَا زَادٍ سِوَى عَمَلٍ      حَتَّى الْمَلُوكِ فَلَا تَسْتَنِّ مِنْ أَرَمٍ  
(یازجی، ۱۹۸۳: ۱۶۷)

امام علی (ع) می‌فرماید:

إِلَّا أَنَّمَا الدُّنْيَا كَمَنْزِلِ رَاكِبٍ      أَنَاخَ عَشِيًّا وَهُوَ فِي الصُّبْحِ رَاكِبٌ  
(امام علی (ع)، بی تا: ۳۷)

امام (ع) در این قطعه شعری خود دنیا را مانند کاروانسرای می‌داند که شب شتر را در آن می‌خوابانند و صبح کوچ می‌کنند.

شاعر این بیت خود را با تأثیر از کلام امام اول شیعیان سروده است:

هِيهَاتَ مَا الدُّنْيَا بِدَارِ إِقَامَةٍ      إِلَّا كَمَا نَزَلَ الْمُسَافِرُ الدُّجَى  
(یازجی، ۱۹۸۳: ۱۱۹)

ترجمه: «وا أسفا که دنیا سرای ماندن نیست و آن چون کاروانسرای است که مسافر شب را در آنجا سپری می‌کند.»

تشبیه دنیا به کاروانسرا بهترین تشبیهی است که می‌توان از آن به عمل آورد، چرا که فاصله‌ی آمدن و رفتن ما از آن، آنقدر اندک است که به اندازه‌ی چشم بر هم زدن می‌گذرد.

پروردگار همه‌ی موجودات را آفرید، و برای هر کدام مدّت زمان معینی قرار داد و وعده‌ی ماندگاری و دوام به هیچ‌کدام نداده است و تنها جاویدان را خود معرفی می‌نماید. باری تعالی در سوره‌ی الرحمن آیه ۲۶ می‌فرماید: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَبِيقِي وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (هر که روی زمین است دستخوش مرگ و فناست و ذات ابدی ذات خدای منعم با جلال است). یا در سوره‌ی انبیاء آیه‌ی ۳۴ می‌خوانیم: «وَمَا جَعَلْنَا بَشَرًا مِّنْ

قَبْلَكَ الْخُلْدُ أَفَأَيْنَ مَتَّ فُهُمُ الْخَالِدُونَ» (وما به هیچکس پیش از تو عمر ابد ندادیم، آیا با آنکه تو خواهی مرد دیگران به دنیا مانند).

شاعر ما نیز چه زیبا این مفهوم را بیان می‌دارد: «خداوند بلند مرتبه است، هر آنچه که بر روی خاک (زمین) وجود دارد از بین رفتنی است و تنها چهره‌ی پروردگارت باقی می‌ماند»:

اللهُ أَكْبَرُ كُلُّ مَا فَوقَ الثَّرَى      فإِنَّ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ لَا سِوَى  
(همان: ۱۱۹)

و در جایی دیگر می‌گوید:

طَيْبَ أَيَّامِ الصِّبَا لَوْ أَنَّهَا      دَامَتْ وَ غَيْرُ اللَّهِ لَيْسَ يَدُومُ  
(همان: ۱۰۲)

ترجمه: «چه خوش است ایام جوانی؛ ای کاش آن پایدار بود، لیکن جز خداوند چیزی باقی نمی‌ماند».

ناصری آنجا که به مدح و ستایش دوست پزشک خود می‌پردازد از قرآن اقتباس می‌کند، تا نهایت دوستی خود را ابراز دارد:

سَقَانِي حُبَّهُ كَأَسَا دِهَاقًا      فَأَسْكَرَنِي وَ أَسْكَرْتُ الرِّفَاقًا  
(همان: ۵۴)

ترجمه: «از عشق خود جامی لبریز به من نوشاند، پس مرا مست و خمار نمود و من نیز با آن دوستانم را مست نمودم.»

تعبیر کأساً دهاقا برگرفته از آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نبا است: «وَكَأْسًا دِهَاقًا» (وجامهای پر از شراب طهور).

واژه‌ی سعیر در آیات متعددی از آن قرآن کریم به کار رفته است. «وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» (حج: ۴)، (و به سوی عذاب آتش شعله‌ور راه می‌نماید).

شاعر برای نشان دادن سوز و آتش درونی بی‌حد و اندازه‌ی مصیبت‌دیدگان، از تعبیر سعیر در قرآن بهره می‌گیرد:

مَتَى يَسْلُوكَ بَاكِ كُلَّ يَوْمٍ      جِدُّ بَقْلِبِهِ نَارُ السَّعِيرِ  
(یازجی، ۱۹۸۳: ۳۱۷)

ترجمه: «هر زمان که شخص گریانی تو را آرامش می‌دهد، در قلب او گداخته‌های آتش فروزان تجدید می‌شود.»

قرآن تنها کتاب آسمانی است که تحریف نشده است. حال آنکه انجیل و تورات و زبور با وجود اینکه انبیای الهی بزرگی آنها را تبلیغ کردند، ولی مورد تحریف قرار گرفتند.

خداوند خود نیز بر این موضوع در قرآن تأکید می‌کند: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (آل عمران/۹)، (هیچ‌گونه باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن نمی‌آید، چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته نازل شده است).  
بیت زیر از ناصیف نیز در همین مضمون سروده شده است و شاعر در همان حال یادآور می‌شود، که قرآن بر پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) نازل شده است:

آيَاتُ حَقِّ قَدْ أَتَتْ لِمُحَمَّدٍ      بِشَهَادَةٍ لَا تَقْبَلُ التَّحْرِيفَا

(همان: ۳۷۲)

ترجمه: «آیات حقی که بر محمد(ص) نازل گردید، گواهند بر این که قرآن تحریف‌ناپذیر است.»  
عجله پیامدهای شوم و بدی دارد که یکی از آنها پشیمانی ست. چه بسیار می‌بینیم کسانی که برای انجام کارها قبل از فراهم شدن زمینه عجله می‌کنند و هرگز به هدف خود نمی‌رسند و جز خسران چیز دیگری نصیبشان نمی‌گردد. امیر المؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «فَكَمْ مِنْ مُسْتَعِجِلٍ بِمَا إِنْ أَدْرَكَهُ وَدَّ إِنَّهُ لَمْ يُدْرِكْهُ» (فیض الاسلام، ۱۳۷۸: ۴۵۷) (چه بسیارند افرادی که برای هر چیزی عجله می‌کنند، که اگر به آن دست یابند [فوراً پشیمان خواهند شد] و دوست دارند هرگز به آن نرسیده بودند).

ناصریف با تأثیر پذیری از کلام شیوای امام علی (ع) می‌گوید:

مَنْ يَصْحَبِ الدَّهْرَ يَعْرِفُ حَالَتِيهِ وَمَنْ      يُعَاجِلِ الْأَمْرَ لَا يَخْلُو مِنَ النَّدَمِ

(یازجی، ۱۹۸۳: ۲۷۳)

ترجمه: «هر کسی با روزگار همنشینی کند، با هر دو حالت آن (سختی و آسانی) آشنا می‌شود، و آنکه در کار خود عجله ورزد، پشیمان خواهد شد.»

امر به معروف و نهی از منکر از وظایف مهمی است که در قرآن و آموزه‌های اسلامی بر آن تأکید فراوانی شده است، و یکی از شرایط اساسی و مهم آن اینست که باید بین سخن و عمل امر به معروف و ناهی از منکر هماهنگی وجود داشته باشد، تا در فرد نصیحت شنونده تأثیر بگذارد، و از نشانه‌های بی‌عقلی و کم‌خردی است که شخص به سخن خود عمل نکند. امام علی (ع) می‌فرماید: «امر به معروف کن و خود نیز بدان عمل کن و از کسانی نباش که مردم را امر به معروف کنند و خود از آن دوری کنند، در نتیجه گناه آن را بر دوش خود گیرند و خود را در معرض خشم پروردگار درآوردند.» (hawzah.net)  
قرآن نیز در آیه ی ۴۴ سوره ی بقره می‌فرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید). ناصیف با بهره‌گیری از این سخنان در این مضمون ابیات چندی دارد. مانند:

إِنْ قُلْتَ وَ يَحْكُ فَافْعَلْ أَيُّهَا الرَّجُلُ      لَا يَصْدُقُ الْقَوْلُ حَتَّى يَشْهَدَ الْعَمَلُ

( یازجی ، ۱۹۸۳ : ۱۲۶ )

ترجمه: «اگر (به دیگری) گفتی وای بر تو! ای مرد تو خود نیز به سخن خود عمل کن. گفتار با عمل راست و استوار می گردد (و از آن پیروی می شود).»

قُلْ لِلْخَطِيبِ عَلَى الْجُمُوعِ أَقْدَتُهُمْ      نُصْحاً وَ لَكِنْ مَنْ عَلَيْكَ خَطِيبٌ  
 إِنْ لَمْ يَكُنْ عَمَلُ الْخَطِيبِ كَقَوْلِهِ      فَمَنْ الَّذِي يَدْعُو بِهِ فَيَجِيبُ

(همان : ۳۲۵)

ترجمه: «به سخنرانی که دیگران را اندرز می دهد، بگو: نصیحت تو آنها را فایده رساند، لیکن چه کسی تو را اندرز و موعظه کند.

چنانچه رفتار اندرزگو مطابق با گفتارش نباشد، پس این اندرزگو می خواهد چه کسی را برای انجام این رفتار پند دهد، تا او به این پند عمل کند.»

كَمْ ناصِحٍ يَنْهَى أَخَاهُ عَنِ الَّذِي      هُوَ كُلَّ يَوْمٍ لَا مَحَالَةَ يَصْنَعُ

(همان : ۳۸۶)

ترجمه: «چه بسیار نصیحت گری که برادرش را از چیزی باز می دارد که خود هر روز آن را انجام می دهد.»

وَ آخِرُ يَنْصَحُ الْأَصْحَابَ عَمَّا      بِهِ كَمُعَالِجٍ وَ هُوَ السَّقِيمُ

(همان : ۴۰۰)

ترجمه: «و انسان دیگری که دوستانش را از آنچه خود انجام می دهد منع می کند، حال او چون پزشکی است که دیگران را معالجه می کند حال آنکه خود مریض است.»

در هنگام تردید بین دو عمل که آیا خوب است یا بد، نفس اماره برای خوب بودن عمل بد و بدنشان دادن عمل خوب توجیحات زیبایی می آورد تا شخص عمل خوب را ترک کند ، در نتیجه وقتی کاری در نزد انسان زیبا جلوه کند، مرتکب آن می گردد. قرآن کریم در این باره می فرماید: «إِنَّ النَّفْسَ لِأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ» (یوسف/۵۳)، همانا نفس اماره انسان را به کارهای زشت و ناروا وا می دارد).

نصیف نیز این موضوع را پذیرفته و با اقتباس از این آیه ی قرآنی، می گوید:

النَّفْسُ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ شَائِدُهَا      إِلَى خَرَابٍ بِنَهْجِ الدَّهْرِ مُنْهَدِمٍ

(همان : ۳۳۴)

ترجمه: «همانا نفس اماره، فرمان دهنده به بدی است، که عمل کننده ی آن (صاحب آن) به سوی ویرانه ی ناپایدار، به رسم روزگار هدایت می شود.»

شاعر به هنگام وصف کتاب روضة الادب فی طبقات شعراء العرب اسکندر آغا ابکاربوس برای بیان اینکه ، اسکندر پاداشی قطعی و حتمی از جانب خداوند دارد، به آیه

ی ۶ سوره تین استناد می‌جوید: «فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (که برای آنها پاداشی دائمی و حتمی است).

هِدِيَّةٌ مِّنْ كَرِيمٍ طَابَ عُنُصْرُهُ لَهٗ مِّنَ اللَّهِ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ

(همان: ۳۹۵)

ترجمه: «هدیه‌ای است از جانب بزرگواری که وجودش پاک و مطهر است و از جانب خداوند پاداشی حتمی برای اوست.»

خداوند مَنان در سوره ی عنکبوت آیه ی ۴۱ دنیا را به خانه ی عنکبوت مانند می‌کند تا نهایت ناپایداری آن را نشان دهد «وَأَنَّ أَوَّهْنَ الْبُيُوتِ لَبِيتُ الْعَنْكَبُوتِ» (سست ترین خانه، خانه ی عنکبوت است). یازجی نیز با اقتباس از این آیه در وصف دنیا چنین می‌گوید:

وَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ إِذَا رُحْنَا يُعَادِلُ بِالْخَوْرَنَقِ وَالسَّادِرِ

(همان: ۳۲۹)

و خانه ی عنکبوت (دنیا) هنگامی که از آن کوچ می‌کنیم، برابر با خورنق و سدیر است. (خورنق: کاخی در حیره و سدیر: کاخ نعمان بن منذر است) امام حسین (ع) در حادثه ی عاشورا چه زیبا می‌فرماید: «الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ وَالْمَوْتُ تَحْفَتُهُ» (eteghadat.com).

شاعر با تأثیر از کلام رسای امام مرگ را وسیله رهایی و راه نجاتی می‌داند که انسان را از این دنیای فریبنده نجات می‌دهد:

وَنَفْسُ الْمَرْءِ فِي الدُّنْيَا أُسِيرٌ وَمَوْتُ الْجِسْمِ إِطْلَاقُ الْأَسِيرِ

( یازجی ، ۱۹۸۳ : ۳۲۹ )

«و نفس انسان در دنیا گروگانی است که مرگ جسم، سبب رهایی آن می‌شود.» پیوسته آیاتی از قرآن به ما امید می‌دهند، که سختی‌های روزگار پایدار نیست و همراه با هر سختی، آسانی است. «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» یا «أَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (انشراح: ۵۶)، (پس [بدان که]، مسلماً با هر دشواری آسانی است). ناصیف نیز با تأثیر پذیری از این دو آیه چنین می‌گوید: «وعده و زمان بین ما طولانی گشت، و فراموش کردیم که در روزگار همراه با هر سختی، آسانی است.»

طَالَ مِعَادُ بَيْنِنَا وَنَسِينَا أَنْ فِي دَهْرِنَا مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

(همان: ۱۲۱)

امام علی (ع) می‌فرماید: «فَكَفَى وَعِظًا بِمَوْتِي عَايِنْتُمُوهُمْ حَمَلُوا إِلَيَّ قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ» (فیض الاسلام ، ۱۳۷۸ : ۲۳۰). (آن مردگانی که با چشم خود دیده‌اید، برای عبرت و

اندرز شما کافی است، آنها به گورستان حمل شوند اما نه اینکه خود بر مرکبی سوار شده باشند). ناصیف نیز با عنایت به سخن امام علی (ع) می‌گوید: «هر روز برای ما از مردگان عبرتهایی آشکار است و چه خوب است اگر این عبرتها سود دهند.»

فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنَ الْمَوْتَى كِنَاعِبْرٌ تَبْدُو وَيَا حَبْدًا لَو تَنْفَعُ الْعَبْرَ

( یازجی ، ۱۹۸۳ : ۲۷۷ )

شاعر با تأثیر از کلام امام اول شیعیان به انسان خطاب می‌کند که، از دیدن مردگانی که از این دنیا رخت بر می‌بندند و هیچ چیز با خود به همراه نمی‌برند عبرت گیر، و خود را برای رفتن به سرای آخرت آماده کن. او از آنجا که از غفلت انسانها آگاه است در ادامه می‌گوید: چه خوب می‌شد اگر عبرت‌ها سودمند بودند.

يا: نبغى بلاغ المنذرین و عندنا من كل میت قام أبلغ مُنذِر

( همان : ۱۱۲ )

ترجمه: «پیام و هشدار اندازدهندگان را طلب می‌کنیم، حال آنکه هر مرده‌ای که از دنیا می‌رود، بلیغ‌ترین هشداردهنده است.»

در قرآن آمده است: «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۹۰) همانا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌سازد). شاعر نیز در همین مضمون به هنگام مدح امیر محمد-ارسلان سروده است: «خداوند بخشنده، اسم محمد را در وجود او ضایع نساخته (او لایق نام محمد است)، و همانا خداوند اجر بندگان را ضایع نمی‌سازد. / و پرمنزلت‌ترین انسانها در نزد خداوند کسی است که حقوق دیگران را تباه نسازد.»

مَاضِيعَ الرَّحْمَنِ اسْمَ مُحَمَّدٍ فِيهِ وَإِنَّ اللَّهَ لَيْسَ يُضِيعُ

( همان : ۲۷۱ )

آیه ی قرآن را می‌بینیم: «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهَادًا وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا» (نبا/۶)، (آیا زمین را آرامگاهی و کوهها را میخهایی نگردانیدیم).

حال تعبیر ناصیف را می‌بینیم:

لِمَنْ الْمَضَارِبُ فِي ضِلَالِ الْوَادِي مِثْلُ الْجِبَالِ تَشَدُّ بِالْأَوْتَادِ

( همان : ۲۳۳ )

ترجمه: «تنها خیمه سعید بن جبلاط در تاریکی‌های بیابان قصد می‌شود، همسان کوه‌های استواری که گویا با میخ‌هایی محکم به زمین متصل شده‌اند.»

از سخنان شیوای امام علی (ع) است که: «بر فرق ایشان (گذشتگان) پا می‌نهد، و روی جسدهای آنها قرار می‌گیرید، و در دورانداخته ی آنها می‌چرید.» ( فیض الاسلام ، ۱۳۷۸ :

ناصریف نیز با عنایت به سخن امیر المؤمنین علی (ع) می‌گوید: «آری دنیا از مردگان خالی گشته است و ما بر آثار آنها قدم می‌گذاریم و با جسدهای آنها انس می‌گیریم»:   
 بَلَىٰ قَدْ اسْتَوْحَشَتْ مِنْهُمْ وَنَحْنُ عَلٰی  
 اَثَارِهِمْ نُؤَسُّ الْأَجْدَاثَ حَيْثُ هُمْ  
 ( یازجی ، ۱۹۸۳ : ۱۹۴ )

در قرآن کریم می‌خوانیم: «يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (نوح: ۳)، (تا از گناهان شما ببخشاید و شما را تا مدتی معین مهلت دهد).

ناصریف نیز در همین مضمون و با تأثیر پذیری از این آیه آورده است :

حَرَصْتُ عَلَى الْحَيَاةِ وَ تَلَكَّ رَهْنٌ  
 إِذَا أُعْطِيَ لَوْ حَظُّهَا أَمَانًا  
 لَمَنْ تَدْمَسِي بِالْحَاظِ وَ تَدْمِي  
 فَتَأخِيرٌ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى

( همان : ۶۷ )

ترجمه: «بر زندگی حرص ورزیدم، حال آنکه آن عاریه‌ای است برای آنکه (بر مرده) می‌گرید و (با مردن خود نیز) دیگران را می‌گریاند.»

آنگاه که روزگار اندکی امان دهد، پس آن را درنگی کوتاه به سوی مرگی حتمی به شمار آور.»  
 مراد ناصیف این است که هر اندازه مرگ درنگ کند، ولی عاقبت روزی به سراغ انسان خواهد آمد و آن امری حتمی و گریزناپذیر است.

تعبیر شفع و وتر در آیه ی ۳ سوره ی فجر آمده است: «وَالشَّفَعِ وَ الْوَتْرِ» (قسم به جفت و بحق فرد).

ناصریف نیز با اقتباس از این تعبیر می‌گوید:

قَدْ عَرَكْتَ الْخُطُوبَ شَفْعًا وَ وَتْرًا  
 وَ عَرَفْتَ الْأَيَّامَ بَطْنًا وَ ظَهْرًا

( همان : ۴۴ )

ترجمه: «تمام حوادث روزگار را تجربه نمودی و با همه ی ویژگی‌های روزگار آشنا گشتی.»  
 در بیت زیر:

يَتَلَوُ عَلَيْكَ الْحَمْدَ فِي صَلَوَاتِهِ  
 مَنْ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ ثُمَّ يُرَدُّ

( همان : ۳۱ )

ترجمه: «در نمازهایش برای تو فاتحه (سوره حمد) می‌خواند، آنکه به نام خدا می‌گوید و سپس آن را تکرار می‌کند.»

شاعر به آیه ی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» استناد کرده است تا به بهترین شیوه ممدوح را بستاند. حال آنکه این بیت بیانگر عقیده ی ناصیف به نماز نیز می‌باشد.

تعبیر «حبل الوريد» در سوره ی ق آیه ۱۶ وارد شده است: «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (و ما به او از رگ گردن و رگهای خونس نزدیک‌تریم).

و ناصیف آنجا که می‌خواهد نفوذ و قدرت ممدوح را بیان کند، از این آیه بهره می‌گیرد:  
 فَجَمِيعُ الْعَبِيدِ أَدْنَىٰ إِلَىٰ حَبْلِ مِمْزَاةٍ مِّنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ  
 (همان: ۲۸)

ترجمه: «همه بندگان به رگ دستان تو از رگ گردن نزدیک‌ترند. (تحت سلطه و زیر دست تو هستند).»

نِيَامُ الْمَجْرُمُونَ عَلَىٰ قَتَادٍ وَنَوْمُ الصَّالِحِينَ عَلَىٰ حَرِيرٍ  
 (همان: ۳۲۹)

ترجمه: «خواب گنه‌کاران بر روی سنگ‌های سخت است و خواب نیکوکاران بر روی حریرهای نرم و لطیف است.»

مصرع دوم بیت بالا با الهام از این آیه ی قرآنی است: «مُتَكِنِينَ عَلَىٰ فَرْشٍ بَطَانَتِهَا مِنْ اسْتَبْرَقٍ» (الرحمن: ۵۴)، (در حالیکه بر روی بسترهایی که آستر داخل آنها از ابریشم ستبر است تکیه زده‌اند)، ولی مصرع اول از تفکر مسیحی ناصیف نشأت می‌گیرد.

در روایات و مضامین اسلامی اینگونه آمده است که انسان به هنگام جان دادن پرده از جلو چشمانش برداشته می‌شود. او بهشت و جهنم را می‌بیند و صدای ملک الموت را می‌شنود و لرزه بر اندامش می‌افتد. افراد ایستاده بر بالای سر او شاهد حالات او هستند لیک نمی‌دانند چرا او اینگونه شده است و منشأ این پدیدگی رنگ از کجاست.

شاعر معتقد به این مفهوم اسلامی است و با آگاهی از آن آورده است: «مرده به حالتی (احتضار) که بر او وارد می‌شود آگاهست، حال آنکه زنده به حالتی که هنوز بر او وارد نشده آگاهی ندارد.»

الْمَيِّتُ يَعْرِفُ حَالَةَ حَضْرَتِ لَهُ وَالْحَيُّ يُجْهَلُ حَالَةَ لَمْ تَحْضُرْ  
 (یا زجی، ۱۹۸۳: ۱۱۳)

خداوند در سوره ی نساء آیه ی ۱۰۰ می‌فرماید: «وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَاسِعَةً» ناصیف در همین مضمون و با استفاده از صنعت تشبیه بیان می‌دارد: «در روزی خداوند باز است و هرکس تنه ی نخل را تکان دهد (تلاش کند) خرما بدست می‌آورد (نتیجه می‌بیند).»

بَابُ رِزْقِ اللَّهِ مَفْتُوحٌ فَمَنْ هَزَّ جِدْعَ النَّخْلِ يَأْتِيهِ الرُّطْبُ  
 (همان: ۳۴۹)

شب قدر شب نزول قرآن است و فضیلت زیادی بر دیگر شب‌ها دارد. فضیلت آن به قدری است که حتی پیامبر اکرم (ص) با آن علم وسیع و گسترده‌اش قبل از نزول سوره ی قدر به آن واقف نبود. شاعر نیز در شبی که احمد پاشا والی صیداء و جمعی از بزرگان به

مناسبت انتخاب دوباره ی پاشا برای ریاست گرد هم آمده بودند ، برای نشان دادن اهمیت این شب آن را به شب قدر تشبیه می‌کند و به آیه ی ۳ سوره ی قدر «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (شب قدر برتر از هزار ماه است). استناد می‌جوید: «ما در شبی قرار داریم، که در بزرگی همانند شب قدر است. شب قدری که بر هزار ماه، بلکه بر تمام روزگار برتری دارد.»

لَنَا لَيْلَةٌ قَدْ اشْبَهَتْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ      عَلَيَّ أَلْفِ شَهْرٍ فَضَّلْتُ بَلْ عَلَيَّ الدَّهْرُ  
(همان : ۳۲۹)

امید داشتن به خدا و رحمت و کرم بی‌پایان او اساس تمام امیدهاست. در سوره ی حجر آیه ی ۵۶ می‌خوانیم: «لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ» یعنی تا خداوند و فضل و رحمت اوست، هیچ دلیلی برای ناامیدی وجود ندارد. ناصیف نیز با تأکید بر این موضوع آورده است: «اگر امید خودمان را نسبت به گشایش مشکلات از دست دهیم، به واقع از رحمت خداوند رحمان ناامید شده‌ایم / ما پیوسته میان جدایی و با هم بودن قرار داریم و هر روز خداوند در میان بندگان اموری را در نظر گرفته است.»

إِذَا قَطَعْنَا رَجَاءَ النَّفْسِ مِنْ فَرَجٍ      فَإِنَّا قَدْ قَطَعْنَا رَحْمَةَ الْبَارِي  
(همان : ۳۶۱)

لَمْ نَزَلْ بَيْنَ فُرْقَةٍ وَاجْتِمَاعٍ      كُلُّ يَوْمٍ لِلَّهِ فِي الْخَلْقِ شَأْنٌ  
(همان : ۳۶۴)

این بیت از شاعر، برگرفته شده از آیه ی ۲۹ سوره ی الرحمن می‌باشد «کل يوم هو في شأن» (او هر روزی در کاری است).

احادیث فراوانی در مورد خودشناسی و ارزش‌شناخت نفس در دست است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «هَلِكُ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ» ( ابن ابی الحدید ، بی تا ، ج ۱۸ : ۳۵۵ ) (کسی که ارزش خویش را نشناخت، هلاک گردید). و از سخنان ایشان است: «العالمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ» (همان ، ج ۷ : ۱۰۷) (عالم کسی است که ارزش خویش را شناخت و انسان را همین نادانی بس است که ارزش خویش را نشناسد).

شاعر این بیت را از سخن امام علی (ع) گرفته است:

وَإِذَا لَمْ أَعْرِفْ كِرَامَةَ نَفْسِي      كَيْفَ أَرْجُو مِمَّنْ سِوَايَ كِرَامِهِ  
( یازجی ، ۱۹۸۳ : ۷۱ )

ترجمه: «آنگاه که من ارزش بزرگی وجود خویش را نشناسم، پس چگونه می‌توانم از دیگران امید داشته باشم تا بزرگی وجود مرا بشناسند.»

وَ أَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ حِينَ أَرَّخْتَ رَبَّهٗ      لَقَدْ جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ فَابْشِرُوا

( همان : ۴۳ )

ناصریف، آن‌هنگام که نصرالله‌خوری وفات یافت، با به‌کارگیری صنعت استخدام در رثای او چنین می‌گوید: «آن‌هنگام که من تاریخ وفات او را نگاشتم، خداوند به فرشتگان چنین وحی کرد: «به راستی پیروزی خدا» نصرالله‌خوری» به میان شما آمد، پس مژدگانی دهید».

این بیت از شاعر یادآوری کننده ی آیه ی ۱ سوره ی نصر است: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ» (چون هنگام فتح و پیروزی با یاری خدا فرا رسد). شاعر با اقتباس از این کلام خداوند اذعان می‌دارد، که پیروزی تنها از جانب خداوند است و با آوردن لام تأکید و حرف تحقیق «قد» تأکید بیشتری به سخن خود می‌دهد.

حق تعالی در قرآن سوره طه آیه ۲۶ می‌فرماید: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» (ما شما را هم از این خاک آفریدیم و هم به این خاک باز می‌گردانیم و هم بار دیگر از این خاک بیرون می‌آوریم).

ناصریف با تأثیر از کلام الهی سروده است: «به کسی که فخر فروشی می‌کند، بگو که تو خاک هستی و از خاک سرشته شدی، و به سوی خاک برگردانده می‌شوی.»

قُلْ لِلذِّی رَامَ الْفَخَارَ بِنَفْسِهِ      أَنْتَ التَّرَىٰ وَ مِنَ التَّرَىٰ وَ إِلَى التَّرَىٰ

( همان : ۱۹۹ )

در همین مفهوم باز در جای دیگر گفته است: «خاک به خاک برگردانده شد و آرزوها به دست مرگ سپرده شدند.»

وَ قَدْ عَادَ التُّرَابُ إِلَى تُرَابٍ      وَ أَصْحَبَتِ الْمُنَىٰ بِيَدِ الْمَنِيَا

( همان : ۱۸۹ )

ابوالعتاهیه بیت شعری در اشاره به این موضوع سروده است :

لَمَنْ نَبَىٰ وَ نَحْنُ إِلَى تُرَابٍ      نَصِيرُكُمْ مَا خَلَقْنَا مِنْ تُرَابٍ

( ابوالعتاهیه ، ۱۹۹۷ : ۴۶ )

ترجمه: «برای که آباد کنیم در حالی که ما به سوی خاک (قبر) می‌رویم، همانگونه که از خاک آفریده شده‌ایم.»

او همچنین باز به این موضوع اشاره می‌کند و می‌سراید: «ما از خاک هستیم و به سوی خاک باز می‌گردیم و در آنجا کاشته‌های خود را درو می‌کنیم.»

نَحْنُ التُّرَابُ إِلَى التُّرَابِ نَرْجِعُ      وَ هُنَاكَ نَحْصُدُ تَحْتَهُ مَا نَزَرَعُ

( همان : ۳۸۵ )

ترجمه: «ما از خاکیم و به سوی خاک بازگردانده می‌شویم، و در زیر زمین (قبر)، آنچه را که کاشته‌ایم درو می‌کنیم.»

قابل ذکر است که مصرع دوم این بیت به آیه ی ۳۰ سوره آل عمران «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا» (روزی که هر شخصی هر کار نیکویی کرده، همه را در نزد خود حاضر بیند و آنچه بد کرده، آرزو کند که ای کاش میان او و کار بدش مسافتی بود) و «وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا» (و هر آنچه انجام داده‌اند حاضر بینند)، اشاره دارد (کهف: ۴۹). در این باره رسول اکرم (ص) می‌فرمایند: «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ» ( howzeh.net ) (دنیا کشتزار آخرت است).

او باز در جای دیگری می‌سراید:

نَحْنُ بَنُو الْأَرْضِ وَسَكَّانُهَا مِنْهَا خَلَقْنَا إِلَيْهَا نَصِير

( یازجی ، ۱۹۸۳ : ۱۹۶ )

ترجمه: «ما و ساکنان زمین فرزندان زمین هستیم، از خاک آفریده شده‌ایم و دوباره به سوی خاک باز می‌گردیم.»

مهییار دیلمی در همین مضمون آورده است: «فرا رسیدن ماه رمضان را به تو تبریک (ممدوح) می‌گویم. پاداش عمل خیر و ثواب را دریافت کن همانطور که آن را انجام می‌دهی.»

تَهْنَأُ بِقَابِلِ شَهْرِ الصِّيَامِ وَاحْصُدْ خَيْرًا كَمَا تَزْرَعُ

( دیلمی ، ۱۹۳۰ ، ج ۲ : ۱۸۸ )

در آیه ی سوره ی ۱۵۶ بقره خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». (آنانکه هرگاه پیشآمد بدی بدیشان رسد، گویند ما از خدائیم، و به سوی خدا باز گردانده می‌شویم.)، شاعر با الهام از این آیه ی شریف می‌سراید:

كُلُّ الْإِلَى أَصْلِهِ مُنْقَلِبًا فَانْحَطَّ هَذَا وَهَذَا طَارَ مَرْتَفَعًا

( یازجی ، ۱۹۸۳ : ۳۶۳ )

ترجمه: «همه به اصل خویش بازمی‌گردند، پس جسم باقی می‌ماند و روح به بالا (عالم برزخ) می‌رود.»

يَا حُسْنُ يَوْمٍ إِلَيْهِ النَّاسُ قَدْ جَمَعَتْ كَأَنَّ صَوْتَ الْمُنَادِي نَفْحَهُ الصَّوْر

( همان : ۱۶۴ )

ترجمه: «شگفتا از روز زیبایی که مردم در آن جمع گشتند، گویی که صدای منادی همچون نفحه الصور (سورالسرافیل) بود.»

تعبیر نفحة الصور یادآور آیه ۷۳ سوره ی انعام «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ» (روزی که در سور بدمند) و ۹۹ سوره کهف «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ» (ونفحة الصور دمیده شود.) و آیه‌های دیگری از قرآن می‌باشد.

خلف وعده نکردن خداوند در جاهای مختلفی از قرآن آمده است در آیه ۳۱ سوره رعد است که: «..... إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِيعَادَ» (براستی که خداوند خلف وعده نمی‌کند.) یازجی با توجه به این اصل چنین می‌سراید:

وَعَدَ اللَّهُ لِكُلِّ كَرِبٍ فَرَجَةً      وَاللَّهُ لَيْسَ بِمُخَلِّفٍ مِيعَادَهُ  
وَعَدَتْ بِالْعَفْوِ عَمَّنْ تَابَ مُرْتَجِعًا      وَأَنْتَ لَا تُخَلِّفُ الْمِيعَادَ إِذَا تَعَدَّ

(همان: ۲۹۱)

ترجمه: «خداوند وعده داده که برای هر مشکلی گشایشی است، و خداوند خلف وعده نمی‌کند. تو به توبه کننده، وعده ی عفو و بخشش را داده‌ای، و تو آنگاه که وعده می‌دهی، خلف وعده نمی‌کنی.»

مصرع اول بیت دوم به آیه ی ۸۲ سوره ی طه «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» (و البته بر آنکس که توبه کند و به خدا ایمان آورد و به راه درست و هدایت رود، آمرزش و مغفرت من بسیار است.) و آیه ی ۲۵ سوره ی شوری «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (اوست خدائی که توبه‌ی بندگانش را می‌پذیرد و گناهانشان را می‌بخشد و هر چه کنید می‌داند) اشاره دارد.

دنیا در حقیقت رؤیایی بیش نیست و عالم بیداری در آخرت است، اغلب انسانها در دنیا خوابند و چون بمیرند بیدار می‌شوند. پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: «الناسُ نيامٌ فإذا ماتوا انتبهوا» (howzah) (مردم در خوابند و آنگاه که مردند، بیدار می‌شوند.)، امام حسین (ع) نیز تلخ و شیرین دنیا را خواب و بیداری حقیقی را در آخرت می‌داند: «إن الدُّنْيَا حُلُوهَا وَ مَرُّهَا حُلْمٌ وَ لِإِتْبَاهِ فِي الْآخِرَةِ وَ الْفَائِزُ مَنْ فَازَ فِيهَا وَ الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِيهَا» (findfa.com) (براستی که تلخ و شیرین دنیا رؤیایی بیش نیست و بیداری حقیقی در آخرت است، و پیروزمند کسی است که در آن پیروز گشت و بدبخت آن است که در آن بدبخت شد.)

این احادیث زیبا و مفهوم والا را می‌توانیم در این بیت ناصیف شاهد باشیم:

حياة الناس في الدنيا منامٌ      وَ يَفْظَتُهُمْ لَدَى النَّوْمِ الْآخِرِ

( یازجی ، ۱۹۸۳: ۲۳۹ )

ترجمه: «زندگی مردم در دنیا خوابی است و بیداری آنها به هنگام آن خواب آخر (مرگ)

است.»

آنگاه که انسانها در قبر گذاشته می‌شوند، دیگر هیچ تفاوتی با هم ندارند؛ آنجاست که تنها عمل و کردار آنان سنجیده می‌شود و تنها عامل تفاوت قرار می‌گیرد، و از کسی پرسیده نمی‌شود که آیا مولی و والی بوده‌ای یا بنده و خدمتگزار، بلکه از دین و ایمان و اعتقاد او سؤال می‌شود. این موضوع در ادبیات روایی ما مسلمانان نیز وارد شده است.

حال ناصیف می‌سراید:

قَدْ اسْتَوَى الْعَبْدُ وَالْمَوْلَى عَلَى قَدَرٍ      تَحْتَ الثَّرَى فَتَسَاوَى الدُّرُّ وَالْبَرْدُ  
وَلَيْسَ يُعْرَفُ مَمْلُوكٌ وَلَا مَلِكٌ      فَلَمْ تَكُنْ غَيْرَهُ فِيهِمْ وَلَا حَسَدٌ

(همان: ۲۹۱)

ترجمه: «بنده و مولا در زیر خاک مساوی هستند و مروارید و یخ (ثروتمند و فقیر) با هم فرقی ندارند.

و پادشاه و خدمتگزار در آنجا شناخته شده نیست (به کار نمی‌آید)، و تعصب و حسد در بین انسانها وجود ندارد.»

خوشبخت واقعی از دیدگاه ناصیف کسی است که خداوند از او راضی باشد، شب و روز را در اطاعت خداوند به سر برد و برای رفتن به سرای آخرت آماده باشد.

إِنَّ السَّعِيدَ الَّذِي كَانَتْ عَوَاقِبُهُ      بِالْخَيْرِ فِي طَاعَةِ الرَّحْمَنِ تُخْتِمُهُ

(همان: ۱۹۵)

ترجمه: «همانا خوشبخت کسی است که سرانجامش در راه اطاعت و فرمانبرداری از خداوند به خیر و نیکی پایان پذیرد.»

در مضامین بنیادین اسلامی نیز از این موضوع سخن رفته است. امام علی (ع) می‌فرماید: «حقیقت خوشبختی آن است که عمل انسان به خیر پایان پذیرد». (ری شهری، ۱۳۷۹، ج ۱: ۷۲۴) ادعیه مذهبی ما در غالب معطوف به این نکته است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ عَوَاقِبَ أَمُورِنَا خَيْرًا» (پروردگارا پیامد کارهای ما را ختم به خیر بگردان).

پروردگار در آیه‌های متعددی دعوت به صبر می‌نماید و متذکر می‌شود که صابران را دوست دارد و هیچ‌گاه رهایشان نمی‌کند. حق تعالی در سوره ی انفال آیه ۶۶ می‌فرماید: «..... وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (خداوند با صبر پیشه‌کنندگان است). شاعر با تأثیرپذیری از قرآن صبر را ثمربخش می‌داند و می‌گوید: «در برابر مشکلات روزگار صبر پیشه نمودم، در حالیکه سختی‌های آن را کوچک شمردم، و حقیقتاً خداوند با صبر پیشه‌کنندگان است.»

صَبَرْتُ عَلَى الدَّهْرِ مُسْتَصْفِرًا      لِمَا فِيهِ وَاللَّهُ مَعَ مَنْ صَبَرَ

(یازجی، ۱۹۸۳: ۲۸۲)

قرآن در سوره ی رعد آیه ی ۲ می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (خداست آنکه آسمان بدون ستون را برافراشت). شاعر برای طلب کمک و پشتیبانی از جانب خداوند به این آیه استناد جسته است: «برای آنچه بنا می‌نهم از جانب خودت پشتیبانی قرار ده، ای کسی که آسمان بدون ستون را برافراشتی.»

اجْعَلْ لِمَا نَبْتَنِيهِ مِنْكَ أَعْمِدَةً يَا مَنْ بَنَيْتَ سَمَاءً مَا لَهَا عَمَدٌ

(همان : ۲۹۱)

همه چیز به دست خداست و اوست که در اختیار دارنده ی همه چیز است، پس چه خوب است که زمام کارهایمان را به او بسپاریم ، چرا که او بهترین تدبیرکننده است. مضامین اسلامی نیز پیوسته از انسان دعوت می‌کند، تا کارش را به خدا بسپارد، زیرا او خود آفریننده ی انسان است و به صلاح او داناتر است. یازجی با اعتقاد بر این اصل سروده است :

أَطْعَمْنَا وَ سَلَّمْنَا إِلَى اللَّهِ أَمْرَنَا عَلَى كُلِّ حَالٍ إِنَّهُ مَالِكُ الْأَمْرِ

(همان : ۳۰۷)

ترجمه: «از خداوند پیروی نمودیم و زمام امورمان را به او سپردیم، چرا که خداوند در همه حال صاحب همه ی امور است.»

در سوره ی حج آیه ی ۶۶ می‌خوانیم: «هُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ» (و آن همان (خدائی است) که شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند، آنگاه (دوباره) شما را زنده می‌کند.)

حال تعبیر ناصیف را می‌بینیم:

يَا مَنْ يُمِيتُ وَيُحْيِي كُلَّ ذِي جَسَدٍ أَنْتَ الْحَيَاءُ وَمِنْكَ الرُّوحُ وَالْجَسَدُ

(همان : : ۲۹۱)

ترجمه: «ای آنکه می‌میراند و زنده می‌سازد، تو مایه ی زندگی هستی و روح و جسم انسان از توست.»

از نگاه ادیان آسمانی مرگ آغاز زندگی حقیقی است، و غرض از خلقت، زندگی دنیا نیست. یازجی با توجه به این اصل می‌سراید:

النَّاسُ لِلْمَوْتِ لِللَّعِيشِ قَدُوا لِدُّوَا فَهُوَ الْحَيَاةُ الَّتِي تُرْجَى وَ تُعْتَبَرُ

(همان : ۳۱۹)

ترجمه: «مردم برای مرگ آفریده شده‌اند نه برای زندگی کردن در دنیا، مرگ زندگی‌ای است که به آن امید می‌رود، و مورد اطمینان است.»

نَعِيشُ لِلْمَوْتِ إِذْكَانَتْ وَ لِأَدَّتْنَا لِلْمَوْتِ فَالْعِيشُ فِي أَيَّامِنَا الْأُخْرَى

( همان : ۱۲۴ )

ترجمه: «برای مرگ زندگی می‌کنیم، چرا که تولد ما برای مرگ بوده است و زندگی (حقیقی) ما در قیامت است.»

والعیشُ بَعْدَ المَوْتِ فِي دَارِ البَقَا      لَا قَبْلَهُ فَالمَوْتُ يُحْسَبُ مَوْلِدًا

( همان : ۱۹۶ )

ترجمه: «زندگی حقیقی بعد از مرگ در سرای آخرت است، نه قبل از آن در این دنیا، پس مرگ، تولد پنداشته می‌شود.»

ویژگی دنیا در این است که هر که بدان چنگ زند ، او را فریب می‌دهد و در نهایت هلاک و نابود می‌سازد. خداوند در بسیاری از آیات قرآن بر این مفهوم تأکید می‌کند که یگانه و بی‌نیاز است و چون او بی وجود ندارد. سوره ی توحید از بارزترین سوره‌هایی است که به یکتایی و بی‌نیازی خداوند تصریح نموده است: «قُلْ هُوَ اللهُ احدٌ / اللهُ الصمد.» یازجی با اقتباس از این آیه می‌سراید:

سبحانَكَ اللهُ رَبِّاً لا شَرِيكَ لَهُ      فِي المُلْكِ وَ هُوَ الإِلهُ الواحِدُ الصَّمَدُ

( همان : ۲۹۰ )

ترجمه: «پاک و منزّه است پروردگاری که در فرمانروایی خویش شریکی ندارد، و او خدای یکتای بی‌نیاز است.»

يَا واحِداً لَمْ يَكُنْ كَفِواً لَهُ احِداً      سِوَاكَ فِي كُلِّ امْرٍ لَيْسَ لِي احِدٌ

( همان : ۲۹۰ )

ترجمه: «ای یکتایی که همتایی برای او نیست و در تمام کارهایم جز او کسی را ندارم.» همه ی موجودات عالم به زبان خود خداوند را تسبیح می‌گویند. خداوند خود نیز در آیه - های متعددی متذکر می‌شود که همه موجودات هستی، تسبیح‌گوی اویند: مانند آیه ۴۴ سوره ی اسراء «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَ الأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ الاَّ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ أَنَّهُ كانَ حَلِيماً غَفوراً» (آسمانهای هفتگانه و زمین و هر که در آنهاست او را تسبیح می‌گویند و هیچ‌چیزی نیست مگر آنکه با ستایش [از کمالات] او را تسبیح می‌گویند.)، و آیه ۱۸ سوره ی حج «الَّذِينَ تَرَأَوْنَ أَنَّ اللهَ يَسْجُدُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ مَنْ فِي الأَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ القَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ وَ كَثِيرٌ مِنَ النّاسِ وَ كَثِيرٌ حَقٌّ عَلَيْهِ العَذابُ وَ مَنْ يُهِنِ اللهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللهَ يَفْعَلُ ما يَشَاءُ» (آیا ندیده‌ای که هر که در آسمانها و هر که در زمین است، و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان، نیز بسیاری از مردم در برابر خدا، سجده و خضوع می‌کنند.)

یازجی نیز با چشم بصیرت خود به دنیا می‌نگرد و کلام خداوند را در موجودات عالم می‌بیند و با الهام از سخن او می‌گوید:

لَكَ السَّمَاوَاتُ وَالدُّنْيَا مُسْبَحَةٌ      وَكُلُّ مَا وُلِدَتْ أُنْتَى وَ مَا تَلِدُ

(همان: ۲۹۱)

ترجمه: «آسمان و هر چه در دنیا هست، و تمام انسان‌هایی که به دنیا آمده و می‌آیند، تسبیح-گوی تو هستند.»

مَنْ كَانَ يَعْلُو سُورَجَ الْخَيْلِ مُذْهِبَةً      قَدْ زَارَكَ الْيَوْمَ بِاللُّوْحِ وَالذُّسْرِ

(همان: ۱۲۴)

ترجمه: «آن کسی که بر روی زین‌های طلای اسبان سوار می‌شد، امروز تو را بر روی تابوت-هامی بیند.»

ناصریف به حقیقت گریزناپذیر مرگ معتقد است و بر این باور است که مرگ جام خود را در کام همگان خواهد ریخت. خداوند در سوره نساء، آیه ۷۸ می‌فرماید: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ» (هرکجا باشید مرگ شما را در می‌یابد، اگرچه در میان حصارها و قصرهای برافراشته باشید).

شاعر با اثرپذیری از این آیه می‌گوید:

إِذَا اغْلَقْتَ دُونَ الْمَوْتِ بَاباً      تَتَأَوَّلُ أَلْفَ بَابِ كَيْفَ جَالَا

وَمَنْ حَذَرَ الْمَنِيَّةَ عَنِ يَمِينٍ      تَدُورُ بِهِ فَتَأْخُذُهُ شِمَالَا

(همان: ۲۳۳)

ترجمه: «هر گاه که در برابر مرگ دری را ببندی، به هر کجا که روی او هزاران در برای رسیدن به تو می‌یابد.

وهر آنکه از سمت راست از مرگ دوری جوید، مرگ او را دور می‌زند و از سمت چپ به سراغ او می‌آید.»

يَا: يَرِدُ الرِّدَى مِنْ كُلِّ بَابٍ سَالِكاً      كُلُّ الْفِجَاجِ حَذَرَتْ أَمْ لَمْ تَحْذِرِ

(همان: ۲۱۲)

ترجمه: «مرگ از هر در و شکاف و سوراخی، چه از آن دوری گزینی یا نگزینی، وارد می‌شود.»

لَا تَغْفُلُوا طَمَعاً فِي الْعَيْشِ وَانْتَبَهُوا      إِنَّ الْمَنَايَا عَلَى الْآبْوَابِ تَنْتَظِرُ

(همان: ۲۷۷)

ترجمه: «به خاطر طمع به زندگی غفلت نورزید و بدانید که مرگ‌ها بر آستانه‌ی درها منتظر ایستاده‌اند.»

در سوره طه آیه ی ۴۷ می‌خوانیم: «و السَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی» (و درود بر هر که از هدایت پیروی کند).

حال ناصیف با الهام از این آیه ی زیبا اینگونه بیان می‌کند:

قِفْ حَوْلَ رَسْمٍ مُّوَرَّخِيهِ مُبَادِرًا      وَقُلِّ السَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی

(همان: ۳۸۶)

ترجمه: «در اطراف نشانه‌های تاریخ نگاران آن بی‌درنگ بایست و بگو سلام بر آنکه از هدایت (قرآن) پیروی کرد.»

یازجی با اثرپذیری از آیه ی ۷۶ سوره ی یوسف «وَفَوْقَ كُلِّ ذٰی عِلْمٍ عَلِيمٌ» (و برتر از هر صاحب‌دانشی، داناتری است.)، بیان می‌دارد که همه در یک سطح از رتبه و مقام نیستند و بعضی بر دیگری برتری دارند:

وَيَعْلِبُ كُلُّ مُقْتَدِرٍ قَدِيرًا      وَيَعْلَمُ كُلُّ ذٰی عِلْمٍ عَلِيمًا

(همان: ۴۰۰)

ترجمه: «نسبت به هر توانایی، تواناتری و در مقایسه با هر دانایی، داناتری وجود دارد.»

#### نتیجه

۱- اثر پذیری از الفاظ و مفاهیم قرآن و نهج البلاغه در شعر شاعران عرب از دیرباز تا کنون بوده است، و شاعران و ادیبان در سروده‌های خویش معانی و مبانی و معارف دلنشین قرآن و حدیث را در کلام هنرمندانه ی خویش به مشتاقان تقدیم می‌کرده‌اند، تا هم به قداست و حرمت سروده و شعر خود افزوده و هم نشانه خردورزی و دانشمندی آنها باشد.

۲- ناصیف یازجی از همان کودکی با قرآن مأنوس بوده، تا آنجا که توانایی نویسنده و قدرت شعری شاعر را مشروط به خواندن این دو گوهر گرانبها می‌داند. او از جمله شاعرانی است که به روح خود بسیار ارج می‌نهد و در تربیت روحی خود از هیچ چیز فروگذار نبود. بی‌تردید این خصوصیات بارز مناعت طبع و عزت نفس از آشنایی کامل ناصیف با مفاهیم قرآنی و حدیث نشأت گرفته است.

۳- با بررسی اشعار این شاعر معلوم شد، دیوان اشعارش سرشار از مضامین قرآنی و احادیث است و می‌بینیم که شاعر در شعر خود چقدر تحت تأثیر مضامین و الفاظ قرآن و سخنان پیشوایان دین بوده است.

کتابنامه

الف - کتابها

۱- قرآن کریم

۲- ابوالعتاهیه. (۱۹۹۷). «الديوان»، شرح مجید طراد، بیروت: دارالکتب العربی، ط ۱.

۳- ابن أبی الحدید. (بی تا). «شرح نهج البلاغه»، تحقیق: محمد ابوالفاضل ابراهیم، (۲۰ مجلد)، بیروت: دار احیاء الکتب العلمیه، ط ۱.

۴- دیلمی، مهیار. (۱۹۳۰). «دیوان»، شرح وضبط: احمد نسیم، (۲ مجلد)، مصر: منشورات دارالکتب، ط ۱.

۵- دیوان منسوب به امام علی (ع). (بی تا). مصر: مکتبه الایمان، ط ۱.

۶- ری شهری، محمد. (۱۳۷۹). «میزان الحکمه»، ج ۱، قم: دارالحدیث، چاپ اول.

۷- غزالی، محمد. (۱۳۷۷). «نظرات فی القرآن»، القاهرة: مؤسسه الخفاجی، ط ۱.

۸- فیض الاسلام، علینقی. (۱۳۷۸). «نهج البلاغه»، تهران: انتشارات فقیه، چاپ سوم.

۹- الیازجی، ناصیف. (۱۹۸۳). «دیوان»، المحقق: مارون عبود، بیروت: دار مارون عبود، ط ۱.

ب- منابع مجازی

10. [www.porseman.org/show.aspx.oid=1450](http://www.porseman.org/show.aspx.oid=1450)

11. [www.forum.p3.pedia.com/archive/index.php](http://www.forum.p3.pedia.com/archive/index.php)

12. [www.tahora11.blogfa.com-cat-7.aspx](http://www.tahora11.blogfa.com-cat-7.aspx)

13. [www.hawzah.net/hawzah/.../maghrt.aspx](http://www.hawzah.net/hawzah/.../maghrt.aspx)

14. [www.eteghadat.com/froum-f11/topic](http://www.eteghadat.com/froum-f11/topic)

15. [www.findfa.com/47](http://www.findfa.com/47)

16. [www.rasekhoon.net/Library/Content-6485-24.aspx](http://www.rasekhoon.net/Library/Content-6485-24.aspx)

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)  
(علمی - پژوهشی)  
سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۹۰

تأثر ناصیف الیازجی الادیب اللبنانی من القرآن و الحکم الروائیة\*

خبریه عجرش  
استاذة مساعدة بجامعة شهيد چمران - اهواز  
كوكب بازيار  
طالبة مرحلة الماجستير في العربية و آدابها

الملخص

ناصريف اليازجى اشهر الشعراء العرب النصارى، و من افضل ادياء عصره الذين ذاع صيتهم و بقى ذكرهم خالداً على مر الأيام فى لبنان و العالم بأجمعه. إنه كان من هؤلاء الأفاضل الذين درسوا القرآن و عرفوا جيداً مفاهيمه السامية و كان شاعراً مفلحاً و حكيماً، و كان طوال حياته موضع تقدير و احترام القريب و البعيد. هذه المقالة تتناول تأثير القرآن الكريم و الحکم القرآنية و الروائية فى شعر ناصريف اليازجى و تبين مدى تأثير الشاعر بالحكم و المواعظ القرآنية و نهج البلاغة الإمام على (ع) و الأئمة العظام فى حياته. هذه العوامل أثرت فى جوانب مختلفة من حياة اليازجى الفردية و الاجتماعية تأثيراً ظاهراً و مستتراً، و الذى يتمعن جيداً فى هذا المجال يُقر بصحة هذا التصور.

الكلمات الدليلية

اليازجى، القرآن، الحكمة، عصر النهضة، الشاعر.

\* - تاريخ الوصول: ۱۳۸۹/۱۲/۲۲ تاريخ القبول: ۱۳۹۰/۰۵/۲۰

عنوان بريد الكاتبة الالكترونى: echresh-kh@yahoo.com